



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

اعلامیه

لیدن، 27 دسمبر 2008

ششم جدی، در رابطه با سیه روزی های دیروز و امروز مردم افغانستان!

ساحه شش جدی بمثابة مرحله تکاملی فاجعه هفت ثور، سیاهروز فراموش نشدنی در تاریخ معاصر افغانستان است که وابستگی سیاسی افغانستان را به وابستگی همه جانبه به اتحاد شوروی سابق وسعت داد. فرارسیدن شش جدی برای آنده از مردم افغانستان که شاهد این سیاه روز بوده اند ویا از والدین خود داستان تکانهنده و غم انگیز آنرا شنیده اند، بیاد آورنام و صدای ببرک کارمل این پیک بی آرم قوای اشغالگر روس است. کارمل بعد از تکیه زدن بر مسند شاه شجاع مسوولیت قتل عام فعالین سیاسی، افراد متنفذ مذهبی واجتماعی وسایر شهروندان افغان طی مرحله نخست فاجعه ثور را به حفیظ الله امین و درضمن امین را به استخبارات امریکا نسبت دادتا روسیاهی این دوران را از چهره حزب خوداتحاد شوروی سابق بزاداید. در حالیکه قصاب شناخته شده اسدالله سروری رییس آگسا همراه با کارمل در رکاب قوای اشغالگر روس داخل افغانستان گردیده در پست معاونت صدراعظم تقریافت. در مورد نقش سروری در شکنجه ها کافیسیت به کتاب خاطرات سلطنتعلی کشتمند صدراعظم حکومت پوشالی مراجعه کنیم. نقاب عوامفریبی ببرک کارمل مدت کمی بعد از تجاوز نظامی روسها، حین سرکوب خونین تظاهرات ضد روسی منعقد سوسم حوت 1358 کابل دریده شد وزندان پل چرخي دوباره مملو از وطندوستان افغانستان شد. تعداد زندانیان پل چرخي وسایر زندانهای افغانستان تا زمان تعویض ببرک کارمل با نجیب الله علی الرغم اعدامهای دسته جمعی متواتر و مرگ و میر زندانیان، قوس صعودی را میبیمود. دستگاه جهانی خاد و مضحکه که بنام "محکمه اختصاصی انقلابی" توسط اشغالگران به تأیید ببرک کارمل خلق شده بود، موازی با چرخش ساعت فعال بوده هرفرد مشکوک به مخالفت با اشغال یا طرفداری از دموکراسی را چون سایه تعقیب نموده به حبس طویل یا اعدام محکوم میکردند. کتابهای نوشته شده توسط جنرالهای روسی که جزء قوای اشغالی بودند حاکی از آنست که کارمل منظم از آنها میخواست برای "نابودی بیرحمانه ضدانقلاب" عملیات کنند. این جنرالان نوشته اند که ایشان مناطق معین را بار بار بمبارد و از وجود مخالفین تصفیه میکردند ولی کارمل کسی نداشت که حکومت محلی را احیا و منطقه را حفظ کند. به سلسله همین عملیتهای مکرر بود که حد اقل پنجهزار قریه افغانستان نابود و حد اقل هشت میلیون نفروادار به ترک افغانستان گردیدند. وقتی روسها از تسلط خویش بر افغانستان مأیوس شدند ملعبه خویش یعنی حزب دموکراتیک خلق را بر مبنای تعلقات قومی به پارچه ها تقسیم نموده به تنظیمهای مختلف فرستادند. مریدان ببرک کارمل که به ائتلاف شمال پیوسته بودند در تسلیمدهی قدرت پیشدستی نموده پلان صلح ملل متحد را ناکام ساختند. این حرکت متعاقباً منتج به تخریب کابل توسط تنظیمها و ظهور طالبان گردید. کودتای ننگین هفت ثور، اشغال افغانستان توسط روسها و حکومت پوشالی کارمل-نجیب که بدست اشغالگران ایجاد شد، زمینه ساز وسعتیابی مداخلات سایر کشورهای همسایه ونورگیری توسط آنها در کشور ما گردیده افغانستان را بمیدان جنگ بین کمونیزم و کاپیتالیزم تبدیل نموده سبب رشد بیسابقه اخوانیت مسلح بمثابة ابزار سیاست خارجی هژمونیستی پاکستان در منطقه گردید. بنابراین حزب دموکراتیک خلق ورژیم تحت رهبری آن، زمینه ساز وضع ناهنجار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بشری کنونی کشور ما نیز میباشند. اگر جنون قدرت و روسپرستی افراطی رهبران حزب دموکراتیک خلق بخصوص ببرک کارمل نمیبود، ثبات سیاسی کشور ما از بین نمیرفت و افغانستان بمیدان همه جنگ های قدرتهای بزرگ و هژمونیستهای منطقه تبدیل نمیشد.

"کمیته حقوق بشر فارو"

